

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: حمید محوی

۱۷ جنوری ۲۰۱۸

درنگ هائی درباره

«رساله درباره سه شیاد، موسی، مسیح، محمد»



در پیشگفتار «رساله درباره سه شیاد» یادآور شده بودم که فقط بخشی از پیشگفتارها را همراه با خود کتاب منتشر می‌کنم و بقیه فرازهای آن را جداگانه منتشر خواهم کرد. در اینجا نوشته‌هایم را در سه بخش تنظیم کرده‌ام. بخش دوم همان بخشی است که همراه با کتاب منتشر شده، در نتیجه، آنانی که این بخش را در پیشگفتار خود کتاب خوانده‌اند نیاز به بازخوانی آن ندارند. انگیزه‌های مطرح شده در این نوشته‌ها شاید به جز بخشی از آن مستقیماً با موضوع خود کتاب مربوط نباشد و بیشتر به مسائل و دشواریهای ترجمه و انتشار کتاب/ آزادی بیان و آزادی دسترسی به رسانه‌ها در دوران ما و برای ما ایرانیان و به ویژه ایرانیان ساکن غرب جهان و سپس به یادآوری دشواریها و ممنوعیتهای نقد دین اختصاص دارد.

می‌دانم که این نوشته ظاهراً به دلیل به روز نبودن آن در مقایسه با رویدادهایی که عموماً مهم تلقی می‌شوند کمی طولانی و به مثابه نوعی وراجی کسالت بار و بی‌مورد به حال خود رها خواهد شد، غافل از این که وراجی بخشی از ادبیات است. بالاین حساب، این نوشته با وجود کنش و واکنش‌های ناخودآگاه و ندانسته مکانیکی ما در اینترنت (زاپینگ) شانس اندکی برای خوانده شدن خواهد داشت، به جز برخی دوستان که با سخاوتمندی همیشه نوشته‌های من را می‌خوانند، با این وصف، به آنهایی که انگشتشان دائماً روی ماشه است پیشنهاد می‌کنم خواندن این متن را با به کار بستن آسانسور به شکل شناور و پراکنده آغاز کنند. گاهی اوقات من خودم این روش را برای خواندن کتابهای سنگین به کار می‌بندم ...

بخش ۱

پیش از همه ناگزیرم به یک دشواری اقتصادی کسالت بار بیردازم که اگر توفیقی در صورتبندی آن داشته باشم، شانس وجود خواهد داشت که از وضعیت کسالت بار، در اینجا در اشکال فرازهای کوتاه، به زمینه‌های پر جنب و جوش تری راه یابیم. مانند: ستراتیژی شهادت در فرهنگ ایران.

تا کنون همه فعالیت‌های گاهنامه هنر و مبارزه، ترجمه مقاله و کتاب... بی هیچ پشتیبانی مالی و وابستگی به گروه و یا مؤسسه خاصی به شکل رایگان انجام می‌گرفت و پی‌گیری این کنش‌ها به ویژه در مبارزه علیه اپوزیسیون‌های پتناگونی که از پیامدهای اجتماعی کهن و نوین استعمار و واپس ماندگی‌های جامعه ایرانی تشکیل شده‌اند، و ایجاد خط آتش در جنگ رسانه‌ای علیه امپریالیسم جهانی، در چهار چوب مبارزه طبقاتی فقط به انتخاب و کوشش دائمی نویسنده و مترجم آن بستگی داشته و دارد و هنوز هم عملاً به همین گونه ادامه می‌دهد. متأسفانه کشف قوانین و محدودیت‌های کپی رایت در رابطه با نوشتجات فارسی در مقطع انتشار ترجمه کتاب میشل اونفره «رساله خداناباوری» در مارچ ۲۰۱۶، به دلیل درخواست حق ناشر از سوی انتشارات گراسه انتشار پی‌دی‌اف ترجمه این کتاب به شکل رایگان و سپس در نبود ناشر حقوقی، انتشار حرفه‌ای به قصد فروش در بازارهای کتاب ممکن نشد، و نه تنها ترجمه این کتاب در آرشیو من باقی ماند بلکه برای جلوگیری از زیانهای احتمالی و مجازاتهای سنگینی که کپی رایت از دیدگاه قوانین حاکم برای «متخلفان» پیشبینی کرده (... به ناچار ترجمه‌هایی را که به رایگان راهی اینترنت کرده بودم، به همکاری دوستانی که آنها را منتشر کرده بودند حذف کنم. در اینجا، بی آنکه نام ببرم، جای آن دارد که از همکاری همگان برای حذف این کتابها در اینترنت سپاسگذاری کنم. این ترجمه‌ها هم اکنون در گورستان حافظه کامپیوتر من آرشیو شده است. در گذشته نچندان دور، وقتی فرازهایی را درباره دشواریهای ترجمه و انتشار کتاب منتشر کردم، برخی دوستان به من هشدار دادند که این مطالب را منتشر نکنم چون که «دشمن شاد» می‌شود. ولی شادی دشمن نشان بارز بی اعتباری آنان

است، زیرا موضوع تنها به گورستان حافظه کامپیوتر من در جایگاه یک فرد منزوی محدود نمی شود بلکه زیر پرسش بردن و درک یک وضعیت اختناق آمیز، ضد فرهنگی، واپس گرا و شهادت خواه همه شمول است که اینبار نه فقط در منطقه جغرافیائی دین سالار بلکه در فرانسه، در غرب دموکراتیک و آزادیخواه پیشرفته به چشم می زند.

ولی روشن است که وظیفه اپوزیسیون های پنتاگونی و یا مدافعان حقوق بشر از دوران جنگ سرد همیشه یک سویه و به پرسش گرفتن آزادی بیان و مانند اینها در غرب جزء خطوط قرمز آنان بوده است. و اگر از محمد جعفر پوینده یاد می کنند، فقط به این علت بوده که برای تبلیغات در راستای اهداف صاحب کار پنتاگونی شان کارائی داشته است. حال اگر کسی هست که از «تحریم» نویسنده و مترجم شاد می شود، با این نوشته نیز می تواند جشن بگیرد با گیلان های درشت سیاه روی کیک خامه ای. «غروب خورشید بسیار است» (گیوویک).

با وجود این، برای تکمیل ترجمه برخی کتابها مانند «مقاله های مارکس و انگلس درباره استعمار در آسیا» و تصحیحات پراکنده به ویژه به هدف «پارسی گوئی» فزاینده تر در درون مبارزاتی که امروز کمابیش پیرامون پاسداری از زبان فارسی دیده می شود، بی آن که چشم انداز روشنی برای انتشار این ترجمه ها وجود داشته باشد، ادامه می دهم. پیش از این در گفتاری به نام «تأملاتی در باب مالکیت خصوصی بر والاگرایی و گسترش تروریسم - کپی رایت جبهه مشترک نظام سرمایه داری جهانی و رژیم دین سالار ...» تا جایی که یافته هایم اجازه می داد به شکل مقدماتی به بررسی این موضوع پرداخته ام و در اینجا از بازگوئی گفته ها خود داری می کنم. ولی امروز (۱۲ جنوری ۲۰۱۸) ویدئویی از مصاحبه با اسلاوی ژیزک کشف کردم «سخنان اسلاوی ژیزک در مورد جنبش سبز» (دوبله به فارسی) و شنیدم که او نیز از نزدیکی ایدئولوژی اصول گرا و لیبرالیسم غربی می گوید، یعنی دیدگاهی که به گفتمان من در این نوشته ها نزدیک است، گر چه مانند او کلید سوم را در جنبش سبز جست و جو نمی کنم. کشف این ویدئو و یادآوری آن در اینجا برای من امتیاز خوبی ست، چون که آنانی که به من باور ندارند می توانند به اعتبار اسلاوی ژیزک به این تحلیل نگاه مثبت تری داشته باشند.

با آگاهی به وضعیت جدید برای انتشار کتاب در اشکال آزاد و خارج از انتشارات رسمی، یعنی در فرمت پی دی اف در انترنت، و ممنوعیتها و محدودیتهای کپی رایت، به دو دلیل حتا برای انتشار ترجمه کتابهایی که از دیدگاه حقوقی و کپی رایت مانعی وجود ندارد مثل کتاب «رساله درباره سه شیاد. موسی، مسیح، محمد»، تصمیم گرفتم به شکل رایگان منتشر نکنم. البته طرح فروش کتاب به شکلی که پیش از این در مقدمه خود کتاب مطرح کرده ام به همکاری خوانندگان احتمالی و کاربران بستگی خواهد داشت. در این مورد برخی دوستان به من هشدار داده بودند که «فروش کتاب به ایرانیان یکی از دشوارترین کارها در جهان است» و فقط «تعدادی انگشت شمار»، در حد تعداد انگشتان یک دست ممکن است به این نوع فراخوانها پاسخ بگویند. تا امروز بیش از دو ماه پس از انتشار نسخه پی دی اف، فقط ۳ نفر این کتاب را خریداری کرده اند و به این فراخوان پاسخ گفتند، البته یکی از آنها برای خرید ۵ نسخه پیشنهاد داد گرچه سرانجام برای ۷ نسخه پرداخت کرد. بر پایه برخی گزارش ها، می دانیم که میانگین فروش هر کتابی در ایران ۳۰۰ نسخه است. از میانگین فروش کتاب در اروپا یا فرانسه بی اطلاع ولی می دانم که داستان نویسی در سطح میشل هولوبک در فرانسه برای یکی از کتابهایش ۱۲۰۰۰۰ نسخه فروش داشته و پس از دریافت جایزه تا ۴۰۰۰۰۰ نسخه بی آن که فروش کتابهایش را در کشورهای دیگر به حساب بیاوریم بالا رفته. البته این ارقام برای چاپهای اول است. و بی آن که خواسته باشیم درباره کار نوشتاری او داورى کنیم، و یا به بررسی نقش دستگاه تبلیغاتی بپردازیم که از او پشتیبانی می کند. در نتیجه، تا اینجا وضعیت برای ترجمه فارسی «رساله درباره سه شیاد...» چندان هم نا امید کننده نیست. با آگاهی از این امر که ما هنوز در دوران سرمایه داری زندگی می کنیم و متأثر از ریتم و آهنگ بازار هستیم و

وقتی می توانیم شیئی را به رایگان دریافت کنیم کمتر به بایستگی های خرید آن می اندیشیم. ولی با همین فروش همانگونه که در بالا اشاره کردم، وضعیت چندان ناامید کننده نیست، چون که طلسم «کتاب رایگان» شکسته شد و از دیدگاه نمادینه می تواند دست کم برای من معنی دار باشد.

دلیل اول این است که ما برای خرید حقوق ناشران کتابهای ترجمه شده به بودجه نیازمندیم. **دلیل دوم** مربوط است به یک تصمیم سیاسی اجتماعی فرهنگی، یعنی تلاش برای خروج از نظام یا رژیم مبتنی بر فرهنگ شهادت و شهادت طلب در درون فرهنگ همگانی و حاکم در جامعه ایران. ولی باور من بر این پایه است که نویسنده ها و مترجمانی که خارج از محافل قدرتهای سیاسی و اقتصادی واقع شده اند و بیشترین بار مبارزه علیه دروغ رسانه های امپریالیستی و فشار استبداد مذهبی و طبقاتی را تحمل می کنند، نباید قربانی و شهید بشوند. برای هر چه بیشتر روشن گفتن موضوع، یادآوری می کنم که کتاب رایگان به گونه ای که نویسنده و یا مترجم بی هیچ حقوقی بر جا می ماند با ایدئولوژی شهادت نزدیکی و همآهنگی هائی را نشان می دهد. بی گمان خیلی از رفتارها و پندارها و وضعیت ها در برخورد با این بینش مذهبی بررسی پذیر می باشد. با آگاهی از این امر که خواهی نخواهی و در اشکال سیستمیک، یعنی عناصر دگرگونی ناپذیر در ساختارهای مادی، نویسنده ها و مترجمان و خیلی های دیگر شهید و قربانی خواهند شد، خیلی از انگیزه ها و نیروها حتا پیش از آن که الفبا را بر روی کاغذ بیاورد تباه خواهند شد، شاهکارهائی که هنوز نوشته نشده اند از بین خواهند رفت... تردیدی نیست، و این سرنوشت شناخت و آفرینش در فرهنگ شهادت است. ولی تلاش ما بر این است که به چنین روندی که بی گمان ایدئولوژیک نیز است پایان بدهیم. در این راه نه به این علت که نباید نا امید شویم و سقوط ها و شکست های پیاپی ما را باز دارد، بلکه در سرشت انسان نیست، دقیقاً مثل مشت زنی که وارد رینگ می شود و پی در پی از حریف ضربه می خورد، آوارگادهای مرگبار، ولی دوباره به شکل معجزه آسائی بر می خیزد و این نامش هست کیمیای زندگی. علت این است فاصله و مرزی بین جهان انسانها و حیوانات و گیاهان وجود دارد، در این مرز نقطه ای است که فراتر از آن دیگر انسانیت به خاموشی می گراید. به همین علت نیز است که فلمهای زامبی، دست کم در غرب، این همه طرفدار دارد، زیرا ترس و بیم فروپاشی انسان و تمدن را بازنمایی می کند. به همین علت کمونیستها نظام سرمایه داری را «دشمن نوع بشر» می دانند، زیرا نظام سرمایه داری و در پیوند با آن نظم طبقاتی زامبی ژن است. کار فرهنگی آری ولی تا جائی که به منافع اربابان جهان زیانی وارد نکند، و آن هم همیشه برای «یک گروه انگشت شمار» و نه بیشتر. این واقعیت را ما در دوران ریاست جمهوری خاتمی دیدیم که چگونه در خارج از کشور یک جریان فرهنگی و هنری کاملاً مصنوعی به وجود آوردند، تا جائی که «لولیتا خوانی در تهران» نوشته آذر نفیسی به ۳۰ زبان ترجمه شد، و رمانهای ابتذال آمیز گلی ترقی «سه خدمتکار» در کتابخانه های فرانسه در دسترس کتاب خوانها قرار گرفت و مانند اینها... و گله های زامبی نیز در پی این کارناوال «فرهنگی» به راه افتادند، و شگفت آور این که یک کلمه درباره دمکراتیزاسیون فرهنگ و هنر حرفی به میان نیاوردند. به نظر شما این معنی دار نیست ؟

متأسفانه ما ایرانیان به دلیل وضعیت خاص کشورمان (و نه تنها ما ایرانی ها بلکه اغلب کشورهای جهان سومی) حتا وقتی که در جوامع غربی زندگی می کنیم و تا حدودی خودمان را از ماتریکس دیکتاتوری اسلامی و شرایط جهانی سومی به دور می پنداریم در صورتی که بخواهیم خارج از سیطره قدرتها و محافل وابسته به قدرت به زبان فارسی بنویسیم، از حقوق و امکانات برابر با بومیان غربی برخوردار نیستیم.

برای نمونه، امریکائی ها و اروپائی ها (...) در جایگاه ناشر خودگردان، یعنی نویسنده هائی که فقط نوشته های خودشان را منتشر می کنند براحتی می توانند کارهایشان را در سایت آمازون به فروش بگذارند، ولی ایرانی ها در حال حاضر باید ابتداء با میانجیگرهائی مثل «نشر آسان» و همکار امریکائی شان صحبت کنند و برای یک کتاب ۱۵۰

صفحه ای بیش از ۱۲۰۰ دالر بپردازند، به این معنا که مترجم برای کتاب «رساله خداناواری» نوشته میشل اونفره (۳۰۰ صفحه استاندارد به فارسی) علاوه بر کار بی مزدی که انجام می دهد با حساب پرداخت حقوق ناشر فرانسوی دست کم باید بیش از ۲۰۰۰ یورو بودجه اختصاص دهد تا وقتی که پنتاگون و سازمان سیا پشت آن نباشد سه نفر در خارج از کشور آن را خریداری کنند. با آگاهی از این امر که به یمن اختناق ایدئولوژیک رژیم اسلامی و سرمایه داری وابسته در ایران سرنوشت کنش های فرهنگی ما نیز باید بیش از پیش در اشکال قدرت نرم به دست امریکائی ها بیفتد. این وضعیت باز هم وخیمتر می شود، هنگامی که می بینیم کتابی مانند «فرهنگ واژه های فارسی. به پارسی. نوشته حسین اقوامی» در آمازون منتشر شده، به این معنا که ما ایرانیان برای زبان فارسی باید به امریکائی ها مالیات بدهیم. و گویا که خود جمهوری اسلامی ایران نیز پا به پای پنتاگونیزه ها کتابهای مورد علاقه شان را در آمازون منتشر می کنند (... با وجود این، تاریخ دوران نوین نشان داده است که ایالات متحده همکار خوبی برای فعالیتهای فرهنگی هنری ما و نه حتی برای اروپائی ها نیز نبوده است. برای نمونه بررسی های اود دو کروس Aude de Kerros نشان می دهد که چگونه سازمان سیا به نفع جنگ سرد، فعالیت های هنری در اروپا را منحرف کرد (... الکساندر سولژنیتسین نیز وقتی از دیوار آهنی گذشت و در واقع از شرق به غرب رانده شد، خیلی زود دریافت که باید به صف نویسندگان و هنرمندان خریداری شده توسط سازمان سیا بپیوندد، و پی برد که آزادی در غرب ادعای پوچی بیش نیست.

بی گمان برای انتشار کتاب شاید برخی چنین مشکلاتی را از آن خودشان ندانند، و با بالا انداختن شانه بگویند «این مشکل شماسست و نه ما» و یا ممکن است بگویند که این مشکل فقط به شخص شما مربوط می شود، چون که خیلی های دیگر کتابهایشان را منتشر می کنند و با دشواری نیز روبه رو نشده اند (...)

ولی در دنیائی که ما در آن زندگی می کنیم زیر بنا و روبنا وجود دارد، روبناها باید زیر بنا را توجیه کنند و به ساخت و ساز آن تداوم ببخشند. موضوع کتاب، خواندن و نوشتن کتاب، ترجمه و در ادامه این گفتارها آموزش، کار، خلاقیت و تولید به همه مربوط می شود، مگر این که از مقلدان آیت الله خامنه ای باشیم و یا مثل بورژواهای فرانسوی و امریکائی ... این مورد را در الگوهای خصوصی و نخبه گرا تنزل دهیم و با پذیرش جایگاه خودمان به مثابه زامبی چشم امید به ظهور نابغه ها بدوزیم. ولی نباید فراموش کنیم که این رویکرد با وجود این که ایدئولوژیک است، «خوبی ها» و زبان های خاص خودش را نیز دارد، که درک آن بسادگی امکان پذیر نخواهد بود. ولی خوبی های نخبه گرایی و ویرینهای طبقه حاکم با بهره هوشی بالا و نابغه باوری هرچه باشد با اهداف علم و هنر اصیل که فاعل و مخاطب آن بی هیچ تفکیکی همه انسانها هستند از زمین تا آسمان با یک دیگر فاصله دارد.

آنانی که فکر می کنند که مخاطب چنین دشواریهایی نیستند، باید بدانند که در اشتباه به سر می برند. مگر این که بخواهند از تمدن کناره بگیرند و به جایگاه زامبی بسنده کنند. برای آگاهی چنین افرادی که امیدواریم تعدادش اندک باشد، باید یادآوری کنیم که جامعه ای که بخواهد از دیدگاه فرهنگی بالنده و در چشم اندازهای امیدوار کننده تر تحول یابد همواره از یکسو نیازمند به ذخیره فرهنگی و ابزارکار انتقال آن به نسل کنونی ست (به این معنا که ذخیره فرهنگی تخت پرش تحولات آینده است) و از سوی دیگر به دستگاه آموزشی، رسانه ای و تولیدی نیازمند است تا احتمالاً با تشویق آموزش، کار و خلاقیت به ذخیره فرهنگی بیفزاید و باز هم احتمالاً موجبات پیشرفت، رفاه و شناخت بیشتری را برای جامعه و افراد فراهم نماید و کتاب یکی از این ابزارهای ذخیره فرهنگی ست و باید بدانیم که این کتابی که گاهی خیلی ساده و راحت در دستان می گیریم، یا دانلود می کنیم شیء بسیار پیچیده ای می تواند باشد و علاوه بر فن آوری به شکل خیلی کلی نقاط پیوند بی شماری با ساخت و سازهای اجتماعی دارد. و از همه مهمتر با جایگاه ذهنیت فردی و تجربه فردی مناسبتی پیدا می کند که به قول جیورجیو آگامبن (در کتاب «دوران کودکی و تاریخ») می تواند به

جایگاه روش و شناخت علمی در دوران نوین ارتقاء یابد. افزون بر این، آنانی که محمد جعفر پوپنده را می شناسند، حتماً می دانند که یکی از فراخواسته‌های حرفه‌ئی او در جایگاه مترجم، رفاه عمومی بود. او برای رفاه عمومی مبارزه می کرد و به همین علت با دست خفه اش کردند. بی گمان در هر سرزمینی که رفاه خصوصی رواج داشته باشد (نور در یک سو و تاریکی در سوی دیگر، معصومیت در یک سو و گناه در سوی دیگر با خط مرزی خدشه ناپذیر)، رفاه عمومی با شیوه‌های گوناگونی خفه می شود و منحصر به ایران و امت اسلامی نیست.

در نتیجه، می بینیم که در همه جا اقتصاد اولویت دارد، وقتی می توانند برای سعادت عمومی و انسجام «امت اسلامی» با دست خالی فردی را خفه کنند، چرا برای گلوله هزینه کنند. به روشنی می بینیم که دین سالاری و نظام سرمایه داری نخبه گرا چندان هم از خردگرایی به دور نبوده است.

ادامه دارد

گاهنامه هنر و مبارزه

۱۵ جنوری ۲۰۱۸